

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی
سال سیزدهم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۴۰۰، پیاپی ۴۸، صص ۲۰۳-۲۲۰
DOI: [10.22099/jba.2020.35631.3600](https://doi.org/10.22099/jba.2020.35631.3600)

دگرگونی‌های ایدئولوژیک در دیوان ملک‌الشعراى بهار

مجتبی مجرد*

چکیده

اخیراً دیوانی از اشعار ملک‌الشعراى بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۵ش) به چاپ رسیده است که به کوشش مرحوم، سید محمود فرخ خراسانی (دوست بسیار صمیمی بهار) در طول شش دهه گردآوری شده است. خوشبختانه این دیوان، از تغییرها، حذف‌ها و دست‌کاری‌های ناشی از سانسورها که در دیوان‌های دیگر بهار به چشم می‌خورد، مصون مانده است. اکنون با مقایسه‌ی این دیوان که آن را باید تحریر اولیه و اصیل اشعار بهار به شمار آورد، با دیوان‌های مرسوم و تحلیل تغییرات شعری آن‌ها، می‌توانیم روند تطور شعر و اندیشه‌ی بهار را واکاوی کنیم و نشان دهیم که به تعبیر متن‌پژوهان اجتماعی، در فرایند تولید و نشر دیوان بهار، چه تغییرات معناداری رخ داده است. در این مقاله می‌کوشیم با ذکر و تحلیل چند نمونه از تغییرات شعری بهار، روند تغییرات ایدئولوژیک شعری او را در چهار محور بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم.

واژه‌های کلیدی: تغییرات ایدئولوژیک، متن‌پژوهی، ملک‌الشعراى بهار.

۱. مقدمه

محمدتقی بهار (۱۳۳۰-۱۲۶۵ش) شاعر ملی ایران و یکی از چهره‌های برجسته‌ی تاریخ ادبیات فارسی است. اگر از وجوه گوناگون شخصیت وی چشم‌پوشیم و تنها بر شاکله‌ی شعری او تمرکز کنیم، خواهیم دید که بهار تشخص و تمایزی شگرف دارد با

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد mojarrad_mojtaba@yahoo.com

پیشینیان و معاصران خود. تاکنون صدها مقاله، پایان‌نامه، رساله و کتاب درباره‌ی شعر و شخصیت ملک‌الشعرا به رشته‌ی تحریر درآمده است که گواهی است بر جایگاه برجسته‌ی او در پهنه‌ی فرهنگ و ادب فارسی. باین‌همه، پژوهش در جنبه‌های گوناگون شعر و شخصیت بهار، همچنان ناتمام مانده است؛ زیرا حتی اشعار او هنوز به‌طور کامل در دسترس پژوهشگران قرار نگرفته است. چنان‌که هنوز یک دست‌نویس از دیوان بهار در کتابخانه‌ی ملی تبریز، سه دست‌نویس در کتابخانه‌ی ملی و یک دست‌نویس دیگر در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی موجود است که با دیوان‌های چاپی تفاوت‌های مشخصی دارد. برخی از این دست‌نویس‌ها، به‌طور کامل یا بخشی از آن‌ها، به خط خود بهار است و برخی دیگر به خط نزدیکان بهار، مانند محمد ملک‌زاده یا دانش مشهدی.

انتشارات هرمس در آخرین روزهای سال ۱۳۹۷، دیوانی از ملک‌الشعرا بهار به چاپ رساند که به‌همت ستودنی مرحوم سیدمحمود فرخ خراسانی (دوست صمیمی و یار دیرین بهار) در طول شش دهه گردآوری شده است. این دیوان که باید آن را از گنجینه‌های ارزشمند ادبیات فارسی به‌شمار آورد، پس از فوت مرحوم فرخ در سال ۱۳۶۰ شمسی، از نظرها دور بود تا اینکه ۳۴ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۹۴ یافته شد و پس از آماده‌سازی‌های اولیه، در اواخر سال ۱۳۹۷ به چاپ رسید.

دیوان بهار، گردآورده‌ی سیدمحمود فرخ، دست‌کم از دو منظر درخور توجه است: نخست اینکه بخش اعظم آن از روی دست‌نویس‌های بهار و در زمان حیات او کتابت شده است. در سال ۱۳۱۳ که ملک‌الشعرا مریض‌احوال بود و به اصفهان تبعید شده بود، فرخ تصمیم گرفت به کمک ملک‌زاده (برادر بهار) دیوان بهار را به چاپ برساند؛ اما پس از چاپ «کتاب به دلایل سیاسی اجازه‌ی انتشار نیافت و توقیف و ضبط گردید» (بهار، ۱۳۹۷: ۵). بنابراین، دست‌نویس دیوان بهار نزد فرخ باقی ماند و او دست‌نویس خود را تا زمان حیات بهار و حتی پس از فوت او به‌روز می‌کرد. از همین رو، دست‌نویس فرخ به‌کلی از سانسور یا دست‌کاری‌های مصلحتی که در دیوان‌های چاپ‌شده‌ی بهار به چشم می‌خورد، محفوظ مانده است. دودیدگر آنکه این دیوان حدود ۳۴۰۰ بیت، افزون بر دیوان‌های دیگر دارد؛ ابیاتی که در طول زمان، بنا بر مصالح

گوناگون، از دیوان‌های چاپی حذف شده، اما در نسخه‌ی فرخ به قید امانت همچنان باقی مانده است (برای ویژگی‌های منحصربه‌فرد دیگر این دیوان، رک. همان، ۸-۱۵).

انتشار این دیوان، گمانه‌های زیادی را درباره‌ی شعر، اندیشه و تطور شخصیتی بهار برانگیخته و زمینه‌ی پژوهش‌های جدیدی را فراهم ساخته است. از آنجاکه دیوان گردآورده‌ی فرخ، به اصطلاح نسخه‌شناسی، تحریر نخست و دست‌نخورده‌ی دیوان بهار است و دیوان‌های چاپی دیگر، دستخوش تغییرات و تبدیل‌های مصلحتی شده‌اند، مقایسه‌ی دیوان بهار چاپ هرمس با دیوان‌های چاپی دیگر، می‌تواند به شناخت روند تطور اندیشه و شعر ملک‌الشعراى بهار کمک شایانی کند. اکنون ما نسخه‌ای از اشعار بهار داریم که از تغییرات مصلحتی و ایدئولوژیک مصون مانده است و روایت‌های رسمی دیوان بهار نیز به‌صورت دیوان‌های چاپی موجود است. با توجه به این اقبال تاریخی، می‌توانیم تطور اشعار بهار را در حوزه‌های گوناگون ادبی، معنایی و ایدئولوژیک واکاوی کنیم. به‌نظر می‌رسد جز برخی اشعار سیاسی و اجتماعی که شائبه‌ی خطر برای بهار داشته، دیگر تغییرات متن دیوان، به خواسته‌ی خود بهار انجام شده است. در ذیل بحث از برخی تغییرات ایدئولوژیک، این موارد را به تفصیل نشان داده‌ایم.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

این مقاله تا آنجاکه نگارنده جست‌وجو کرده است، نخستین تلاش برای متن‌پژوهی اجتماعی شعر بهار است؛ بدین معنی که اشعار تحریرهای اولیه‌ی او با اشعار چاپ‌شده‌ی او، یعنی تحریرهای مرسوم، مقابله می‌شود و سپس روند تغییرات، بررسی و واکاوی می‌شوند. به‌طور قطع، در این مقاله مجال پرداختن به تمام تغییرات شعر بهار نیست؛ زیرا این کار نیازمند چندین پژوهش گسترده، در قالب چند پایان‌نامه یا کتاب است. پیش‌تر مقالاتی درباره‌ی جنبه‌های سیاسی و اجتماعی اشعار بهار به نگارش درآمده و حتی بازتاب‌های گوناگون شعر وی، بررسی شده‌اند، اما بررسی تطور ایدئولوژیک دیوان اشعار وی، تاکنون انجام نشده است. زیرا مدت زیادی از انتشار

تحریر اولیه‌ی دیوان او (گردآورده‌ی محمود فرخ) نمی‌گذرد. امید است اکنون که این دیوان ارزشمند منتشر شده است، پژوهش‌های بهارشناسی، افق‌های نوینی را تجربه کند.

۳. روش پژوهش

روش کار ما چنین است که نخست تغییرات ایدئولوژیک شعر بهار را به چهار بخش منحصر کرده‌ایم: تطورات مذهبی، قومی، سیاسی و اجتماعی. سپس در هر بخش، با ذکر چند نمونه از تحریر نخستین شعر بهار، نشان داده‌ایم که اشعار بهار پیش از چاپ دیوانش چگونه بوده است و در فرایند تولید و انتشار، در دیوان‌های مرسوم او چه تغییراتی پدید آمده است. انتخاب نمونه‌ها بر اساس میزان بسامد بوده است؛ یعنی از میان تغییرات پربسامد ذکر شده، یک یا چند نمونه را که تشخیص داشته است، انتخاب کرده‌ایم. ما به درستی نمی‌دانیم چه میزان از این تغییرات از سوی خود بهار اعمال شده و چه میزان ناشی از دست‌کاری‌های مصلحت‌اندیشانه‌ی مطبعه‌هاست؛ اما بی‌گمان بخش عمده‌ی این تغییرات با نظر خود بهار اعمال شده است. این فرایند همان چیزی است که متن پژوهان اجتماعی در تولید اثر ادبی بر آن تأکید دارند. یادآور می‌شویم که ما تنها برخی تغییرات ایدئولوژیک را، و نه دگرگونی‌های ادبی یا عاطفی و غیره، در شعر بهار بررسی کرده‌ایم. باز در همین مقدار هم، به‌طور کلی به سراغ تغییرات متنی رفته‌ایم و از حذفیات فقط برای تأکید بر نکات مطرح شده بهره برده‌ایم؛ زیرا میزان حذف و اضافات در تحریرهای اولیه و دیوان‌های مرسوم بهار به اندازه‌ی زیاد است که پژوهش در آن‌ها محتاج نگارش چندین رساله یا کتاب مستقل خواهد بود.

از آنجاکه معتبرترین دیوان‌های چاپی بهار را دو انتشارات امیرکبیر و توس منتشر کرده‌اند و باز از این میان، در یکی دو دهه‌ی اخیر، انتشارات توس چاپ‌های منقح‌تر و به‌روزتری ارائه داده و برخی ابیات نویافته‌تر نیز به دیوان بهار افزوده است، ما چاپ توس را به‌عنوان چاپ مرسوم دیوان بهار دانسته و در همه‌جا بدان ارجاع داده‌ایم. با این‌همه، چاپ امیرکبیر را نیز مدنظر قرار داده‌ایم؛ اما چون مواردی که در این مقاله آمده در هر دو چاپ مشترک است، فقط به همان چاپ توس ارجاع داده‌ایم. همچنین،

برای رعایت اختصار، چاپ گردآورده‌ی مرحوم فرخ را که تحریر اولیه و بدون سانسور دیوان است و توسط انتشارات هرمس چاپ شده، چاپ هرمس نامیده‌ایم.

۴. متن پژوهی اجتماعی

متن پژوهی اجتماعی، شاخه‌ای از مطالعات متن پژوهی است که روند تغییرات متن در فرایند تولید اثر را تجزیه و تحلیل می‌کند. از این منظر، تولد متن محصول فرایندهای پیچیده‌ی اجتماعی است و در هنگام انتشار متن، مؤلف هم یکی از تولیدکنندگان آن به‌شمار می‌رود. زنجیره‌ای از عوامل مؤثر سیاسی و اجتماعی، نزدیکان و اطرافیان مؤلف، ویراستاران، نمونه‌خوانان و ناشران، در تولید یک متن و تغییرات آن مؤثرند. البته این تأثیرات همیشه ویرانگر نیست، بلکه گاهی کاملاً مفید و ارزنده است؛ چنان‌که برای مثال ویراستاران می‌توانند پیشنهادهای ارزشمندی برای بهبود کیفیت متن بدهند و اعمال این پیشنهادات، اگرچه متن اولیه را تا حدی تغییر می‌دهد، اما بر غنای آن می‌افزاید (رک. مک‌گن، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۱۱).

جروم مک‌گن (۱۹۱۳-۱۹۷۰) که از چهره‌های برجسته‌ی متن پژوهی اجتماعی است، معتقد است که چون مؤلف نقطه‌ی مرکزی اعتبار متن به‌شمار می‌رود، مناسبات پویای اجتماعی که دائم در تولید یک اثر نقش بازی می‌کنند، در جریان نقد از نظر دور می‌مانند؛ درحالی‌که اعتبار متن منحصر به مؤلف آن نیست و در چندین حوزه‌ی اجتماعی پراکنده است. بسیاری از تغییرات متن، حاصل بازی‌هایی است که در واکنش به فشارهای خوانندگان، منتقدان و فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد. از همین رو، مک‌گن و دیگر متن‌پژوهان اجتماعی معتقدند که وجود نسخه‌ی نهایی از یک متن، امری نسبی است (همان، ۱۲۰-۱۲۵). به نظر می‌رسد مک‌گن و پیروانش از ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن متأثر شده‌اند. لوسین گلدمن نیز اثر ادبی یا فلسفی را جزئی مستقل از آفریننده و وابسته به گروه می‌شمارد و از همین رو کاربرد اصلی یک اثر را گروهی می‌داند که جهان‌نگری اثر در آن شکل گرفته است (رک. گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱).

اکنون ما دست‌کم دو تحریر گوناگون از اشعار بهار را در دست داریم؛ نخست

تحریر اولیه‌ای که تا حد زیادی از تأثیرات عوامل اجتماعی و سیاسی مصون مانده است و دیگری تحریر ثانویه‌ای متأثر از فرایندهای اجتماعی نشر. بررسی این دو تحریر، تا حد زیادی می‌تواند مهم‌ترین رئوس تغییرات متنی در شعر بهار را نشان دهد. این تغییرات، نشان‌دهنده‌ی عوامل تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی عصر شاعر نیز هست و نشان می‌دهد که در دوران بهار، چه عواملی در فرایند چاپ و نشر آثار دیگر شاعران مؤثر بوده است. بنابراین، متن‌پژوهی اجتماعی شعر بهار می‌تواند ما را تا حدودی به شناخت دقیق‌تر عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر آثار شاعران دوره‌ی بهار نیز رهنمون شود.

۵. تغییرات ایدئولوژیک شعر بهار

ما در این بحث، ایدئولوژی را به همان معنایی به کار می‌بریم که مارکس و انگلس به کار برده‌اند. «ما ناگزیر از بازخوانی تاریخ هستیم: تاریخ انسان‌ها و تاریخ چیزهای دیگر. هنگامی که می‌خواهیم تاریخ انسان‌ها را بکاویم، ایدئولوژی یا پنداشتی تحریف‌شده از این تاریخ به ما ارائه می‌دهد یا به تجرید کامل تاریخ می‌پردازد؛ اما حقیقت آن است که ایدئولوژی خودش یکی از جوانب تاریخ است. برای نمونه، از این منظر، انسان دین‌دار، تسلط دین را یک پیش‌فرض می‌داند، اما به تدریج هر رابطه‌ی مسلطی، رابطه‌ای دینی خوانده می‌شود و به یک کیش یا آیین تبدیل می‌شود» (انگلس و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸۳-۲۸۴).

در این دیدگاه، ایدئولوژی نوعی اندیشه‌ی انحرافی کاذب است که می‌کوشد با تسلط بر ذهنیت و عواطف انسانی، خود را بسط دهد (رک. پین، ۱۳۸۲: ۱۰۸). تاریخ سرشار از تسلط ایدئولوژی‌هاست؛ ایدئولوژی‌هایی که به تدریج از ذهنیت انسانی، به عناصر و اشیا و متون سرایت کرده است. ایدئولوژی تنها ذهنیتی انحرافی و کاذب باقی نمی‌ماند، بلکه به دنبال قدرت، ثروت و نفوذ می‌دود تا بتواند خویشتن را بسط دهد و فربه سازد. هر ابزاری که به فرهی بیشتر ایدئولوژی کمک کند، ارزشمند قلمداد می‌شود و به تدریج بازتعریفی ایدئولوژیک پیدا خواهد کرد. ایدئولوژی به‌مثابه‌ی سیلابی از رنگ است که می‌کوشد همه‌چیز را یکدست و یکرنگ کند. حتی اگر نتواند به خانه یا جای دیگری نفوذ کند، از بیرون رنگ ایدئولوژیک بدان می‌زند تا قدرت و حقانیت خود را نشان دهد.

ملک‌الشعراى بهار یکی از کسانی است که در گستره‌ای از ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی عصر خود گام زده و از دوران نوجوانی تا لحظه‌ی مرگ، در ایدئولوژی‌های تأثیرگذار عصر خود در نوسان بوده است. ما در این مقاله، به‌طور مختصر، چهار نوع از این ایدئولوژی‌ها را بررسی و برای هر یک، چند مثال ذکر کرده‌ایم: ایدئولوژی مذهبی، ملی، سیاسی و اجتماعی.

۱.۵. ایدئولوژی مذهبی

دوران کودکی و نوجوانی بهار، در محیطی کاملاً مذهبی گذشت. پدرش محمدکاظم صبوری، ملک‌الشعراى آستان قدس رضوی بود و خود او نیز. قصایدی که او در مدح پیامبر اکرم و امامان شیعه و دیگر بزرگان دینی سروده، بخش درخور توجهی از دیوان او را تشکیل می‌دهد. بهار تا پایان عمر، همچنان به باورهای مذهبی ایمان داشت، اما در بسیاری از آن‌ها تجدیدنظر کرد؛ به‌گونه‌ای که از شاعری آیینی، به روشن‌فکری مذهبی تبدیل شد.

پاره‌ای تعصبات مذهبی در تحریرهای نخستین اشعار بهار به چشم می‌خورد که بعدها یا از دیوان‌های مرسوم وی حذف شده یا تغییر پیدا کرده است. به احتمال بسیار زیاد، این تغییرات با اراده‌ی خود بهار انجام گرفته است. نمونه‌ای از این تغییرات، حذف یا تبدیل ابیاتی است که در آن‌ها، چهره‌های مورد احترام اهل سنت، به‌ویژه خلفای راشدین، مورد طعن قرار گرفته‌اند. برای نمونه در یکی از اشعار دوران جوانی بهار، به تصریح محمود فرخ، بیتی آمده است بدین شکل:

آن‌کاو بوبکر را بیش ز سلمان شمرد کافر م‌ار او به خویش، نام مسلمان برد
(بهار، ۱۳۹۷: ۷۶)

بهار در فرایند دگرگونی باورهای مذهبی خود، به تدریج دریافت که برای آزادی و وطن‌خواهی، باید در پی اتحاد مسلمانان بود نه ایجاد تفرقه؛ چنان‌که در شعر اتحاد اسلام نیز اختلافات مذهبی را باعث سیه‌روزی می‌داند:

اختلافات مذهب در اسلام روز ما را سیه کرده چون شب
عزت ما به دو چیز بسته است اتحاد اول و بعد مکتب
(بهار، ۱۳۹۶: ۳۷۲-۳۷۳)

از همین رو است که بعدها در دیوان‌های مرسوم، این بیت به شکل زیر تغییر می‌یابد:
آن کاو بن سعد را بیش ز سلمان شمرد کافر ار او به خویش، نام مسلمان برد
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۰)
در شعر دیگری که باز مربوط به دوران نوجوانی و جوانی بهار است، این بیت وجود داشته است.

در به روی شیر یزدان بستن آنکه ز ابلهی چشم فیض از درگه بوبکر و عمر داشتن
(بهار، ۱۳۹۷: ۱۲۳)

اما این بیت در هیچ‌یک از دیوان‌های چاپی مرسوم وجود ندارد، زیرا با اندیشه‌های دوران روشن‌فکری بهار سنخیتی نداشته و از طرفی چندان هم تغییرپذیر نبوده و به همین دلیل به کلی حذف شده است. تغییر در ایدئولوژی مذهبی بهار - یعنی حرکت از تعصبات مذهبی به سوی روشن‌فکری دینی و اندیشه‌ی اتحاد اسلام - در نهایت به آنجا می‌رسد که شاعر اختلافات مذهبی را نکوهش می‌کند:

فتنه‌ی شیعی و سنی و آن همه آشوب و شر در زمان دولت آل صفی شد مشتهر
ناسزا گفتند بر بوبکر و عثمان و عمر نیز بد گفتند بر هم‌خوابه‌ی خیرالبشر
گشت ناشایست‌ها زین‌گونه در ایران سمر خون خلقی بی‌گنه گشت اندر این غوغا هدر
(بهار، ۱۳۹۷: ۴۱۵؛ بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۹)

مقایسه‌ی تحریر اول و دوم اشعار بهار، به روشنی نشان می‌دهد که وی به تدریج از تعصبات مذهبی فاصله گرفته و به سوی اندیشه‌ی مترقی خواهانه‌ی اتحاد رهسپار شده است. شکل‌گیری اندیشه‌ی اتحاد اسلامی در ذهنیت بهار، معلول توجه او به مفاهیم آزادی، وطن و عدالت است؛ زیرا لازمه‌ی دستیابی به آن‌ها، اتحاد و هم‌بستگی تمامی مردم ایران است.

۲.۵. ایدئولوژی ملی

میهن‌پرستی و وطن‌دوستی، یکی از شاخصه‌های اصلی شعر بهار و بسیاری دیگر از شاعران دوره‌ی مشروطه است (رک. شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۴۸-۵۲). برخی روشن‌فکرانی که با نگاهی غربی به مفهوم وطن می‌نگریستند، بر این گمان بودند که «شاید اسلام مزاحم خلوص و زلالی

این وطن هم به حساب آید؛ البته نه با نام اسلام که به‌رحال مفهومی است برای جامعه مقدس، بلکه با حمله به عرب و تازیان» (همان، ۵۰). بهار که مفهوم وطن در شعر او نمودی آشکار دارد، در دوره‌های اولیه‌ی شاعری‌اش با مفاهیمی مانند اسلام و عرب، رابطه‌ای ملی‌مذهبی برقرار کرده است؛ اما در دوره‌های بعد به‌تدریج نوعی عرب‌ستیزی در شعر او خودنمایی می‌کند که بازتاب رشد اندیشه‌های ملی‌گرایانه در اوست. برای نمونه، هنگامی که او در سنین نوجوانی، محمدعلی شاه را مدح می‌گوید، او را چنین می‌ستاید:

هم با خدایگان عرب دارد اتصال هم با خدیو ملک عجم دارد انتساب

(بهار، ۱۳۹۷: ۱۰۲)

یا آنجا که نائب‌التولیه را مدح می‌کند، او را از حیث نسب چنین وصف می‌کند:

از همه دهر تو افزون به جلال و نسبی زاده‌ی شاه عجم، شبل امیر عربی

(همان، ۳۴۰)

روشن است که در این دوره، هنوز آتش وطن‌پرستی در اندیشه و شعر بهار شعله نمی‌کشد؛ اما بعدها که دیوان‌های مرسوم بهار به چاپ می‌رسد، این ابیات از اشعار او حذف می‌شود. فارغ از جنبه‌ی ستایشی بودن این ابیات، گویا نگاه ملک‌الشعرا نیز به‌تدریج با قوم عرب زاویه‌دارتر از گذشته می‌شود. این زاویه که حاصل نگاه وطن‌پرستانه‌ی اوست، تا آنجا پیش می‌رود که گاه منجر به تغییرات معنی‌داری در ابیات شعری او می‌گردد؛ برای نمونه در تحریر نخست مسمط وطنیه - در چاپ هرمس - که در شماره‌ی دوم مجله‌ی تازه‌بهار منتشر می‌شود، مصیبت‌های ایران را چنین برمی‌شمارد:

سکندر کینه‌جوی رفت ز ایرانتان هرقل رومی‌نژاد نکرد ویرانتان
ز گیرودار غزان تهی شد اوطانتان خزان چنگیزیان شد ز گلستانتان
بهار ایرانتان باز خوش و باصفاست ایران مال شماسست، ایران مال شماسست

(بهار، ۱۳۹۷: ۳۸۴)

در این ابیات، هیچ نشانه‌ای از عرب‌ستیزی به چشم نمی‌خورد؛ اما در تحریرهای

بعدی، بیت دوم این اشعار به نحو معنی‌داری تغییر یافته است:

ز گيرودار عرب تهی شد اوطانتان خزان چنگيزيان شد ز گلستانتان

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷۲)

تغییر ایدئولوژیک واژه‌ی غزان به عرب، حاصل نیمه‌ی دوم شاعری بهار است؛ زمانی که او به تدریج از اقلیم تعصبات مذهبی، به سوی اندیشه‌های میهن‌پرستانه سوق می‌یابد و نوعی ناسیونالیسم ملی در اشعارش تقویت می‌شود که گاه به عرب‌ستیزی می‌انجامد. این عرب‌ستیزی، به‌ویژه به دلیل آنکه یکی از جنبه‌های فرهنگی تقویت‌شده در عصر رضاخان بود، در اشعار دوره‌ی دوم زندگی بهار نمود آشکاری دارد. برای نمونه در دیوان‌های مرسوم بهار، مثنوی‌ای وجود دارد به نام «چهارخطابه» که به شکل چهار خطابه‌ی مجزا آمده است. در شأن سرایش این شعر گفته‌اند: «یک سال پس از جلوس رضاشاه، بهار این منظومه را بر سبیل اندرز و انتقاد پرداخت و در عید نوروز سال ۱۳۰۵ در برابر شاه برخواند» (بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۳). روایت مرحوم فرخ از این شعر بسیار دقیق‌تر و درخور تأمل‌تر است: «ملک‌الشعرا از مخالفین سلطنت پهلوی بود. پس از استقرار سلطنت رضاخان و انقراض دوره‌ی وکالت پنجم شورای ملی، عمال دولت پهلوی بنای بی‌مهری با ملک‌الشعرا گذاشته و مخصوصاً وزیر عدلیه (فاطمی) مشارالیه را مغرضانه محکوم نموده بود. چون این محکومیت در مردم اثرات سوئی بخشید، شاه ملک‌الشعرا را برای دلجویی احضار فرمود و مشارالیه، مثنوی ذیل را حضوراً خواند؛ اواخر شعبان ۱۳۴۴ هجری» (بهار، ۱۳۹۷: ۶۱۴). مطلع این مثنوی چنین است:

شاه جهان پهلوی نامدار ای ز سلاطین کیان یادگار (همان)

اما نکته‌ی مهم در اینجا است که مرحوم فرخ، پس از آنکه خطابه‌ی نخست شعر به پایان می‌رسد، شأن سرایشی برای ادامه‌ی شعر آورده که باز در دیوان‌های مرسوم نیست و بسیار حائز اهمیت است: «شاه از کنایات راجع به خودش و هجو وزیر خوشش نیامده بود و نسخه را نپذیرفته بود و مخصوصاً امر کرد که برو این نسخه را اصلاح کن تا قبول کنم، او هم بعضی اشعار فوق را کسر کرده و اشعار ذیل را اضافه نمود و در بعضی از جراید طهران درج کرد» (همان، ۶۱۶). بنابراین، بخش دوم این شعر به‌گونه‌ای سروده شده است که مورد توجه رضاشاه که مروج ناسیونالیسم و اندیشه‌های عرب‌ستیزانه بود، قرار

گیرد. نگاهی اجمالی به این بخش، نشان می‌دهد که بهار با وجود نشان‌دادن ویژگی‌های نیکوی دین اسلام، از قوم عرب بدگویی می‌کند و آنان را چنین می‌نمایاند:

بعد عرب هم نشد این ملک شاد رسته شد از چاله و در چه فتاد...
بست عرب دست عجم را به پشت هرچه توانست از آن قوم کشت...
نصف زبان را عرب از بین برد نیم دگر لهجه به ترکان سپرد
(همان، ۶۱۷)

به نظر می‌رسد، رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی و نوعی ستیز قومی با اعراب و ترکان، از دوره‌ی مشروطه در بهار شکل می‌گیرد و به تدریج با گسترش ایدئولوژی ملی‌گرایی رضاخانیت تقویت می‌شود. بهار خود نیز چندان به این قوم‌گرایی بی‌میل نبوده است؛ حتی قهرمانی مانند یعقوب لیث را به دلیل آنکه عجم را از دست عرب آزاد کرد، مانند یک شاه فرهمند می‌ستاید:

ناگه به فرآیزدی از بیشه شد پدید یعقوب لیث، شیر بیابان سیستان
آزادی عجم را بنیان نهاد و کرد سهم عرب برون ز دل قوم آریان
(همان، ۷۶۱)

در نقطه‌ی مقابل عرب‌ستیزی، بهار برای اینکه مفهوم وطن‌پرستی را به همه‌ی اقوام ایرانی تسری دهد، به تدریج نوعی اعتدال‌گرایی نسبت به دیگر اقوام را در شعر خود وارد می‌کند. برای نمونه به این بیت توجه کنید:

کرد با سلطان ترکان کار رزم و کینه سخت بازجست از راستی کین پدر زان شوربخت
(بهار، ۱۳۹۷: ۴۰۰)

بعدها این بیت در دیوان‌های مرسوم بدین شکل تغییر می‌یابد:

کرد با سلطان توران کار رزم و کینه سخت بازجست از راستی کین پدر زان شوربخت
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۰)

تغییر معنادار ترکان به توران، از نظر توجه به اقوام ایرانی، برای تقویت هویت ملی در این بیت جالب توجه است و با اندیشه‌های ملی‌گرایانه‌ی بهار، یعنی گردآوردن همه‌ی اقوام ایرانی زیر پرچم واحد ملیت، در دوران دوم شاعری او همخوانی دارد.

۳.۵. ایدئولوژی‌های سیاسی

تیغ سانسورهای سیاسی، بیش از هر چیز دیگری بر پیکره‌ی دیوان اشعار ملک‌الشعراى بهار فرو رفته است. طبیعی است که خفقان دوران رضاخانی، مانع نشر هر نوع اندیشه و بینش سیاسی آزادی‌خواهانه بوده است: «رضاشاه برای تضمین قدرت مطلق خود، روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد، مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد» (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۲). در چنین وضعیتی بود که روایت اولیه‌ی دیوان بهار، در سال ۱۳۱۳ شمسی، در تهران به چاپ سپرده شد؛ اما به دلایل سیاسی اجازه‌ی انتشار نیافت و توقیف و ضبط شد (بهار، ۱۳۹۷: ۵). از همین رو، ابیات سیاسی زیادی در دیوان چاپ هرمس که به بلای سانسور دچار نشد، وجود دارد که در دیوان‌های مرسوم بهار موجود نیست.

این سانسورهای سیاسی یا به صلاح‌دید خود بهار و برای رهایی از گزندهای احتمالی ناشی از انتشار آن‌ها، انجام گرفته است یا به اجبار و مصلحت مجموعه‌ی عوامل تولید و چاپ دیوان. بدیهی است که دیوان‌های مرسوم بهار که در دوران حکومت پهلوی چاپ شدند، نمی‌توانستند شعرهایی از این دست را در خود جای دهند:

شاه‌ا کردی جور و جفا پیشه‌ی خویش بر بدعهدی نهادی اندیشه‌ی خویش
بر ملت خود دوباره بگشودی دست بنهادی باز تیشه بر ریشه‌ی خویش
(بهار، ۱۳۹۷: ۵۳۲)

یا این رباعی که بعدها خطاب به محمدرضا شاه پهلوی سروده شده است:

ای شاه وطن رفت و وطن خواه نماند اسب و سپه و سلیح و تنخواه نماند
ز آه دل ما شها حذر کن هر چند در ملک ز جور پدرت آه نماند
(همان، ۶۹۱)

این اشعار در دیوان‌های مرسوم بهار وجود ندارد. بی‌گمان همین حذفیات مصلحتی باعث شده است که بسیاری از پژوهشگران، در تحلیل و ارزیابی شعر و شخصیت بهار به خطا افتند. در ادامه، چند نمونه از تغییرات سیاسی در دیوان بهار را بررسی می‌کنیم. یکی از نمودهای سیاسی اندیشه و شعر بهار در دوره‌ی دوم زندگی شعری او، دوران آزادی‌خواهی و وطن‌پرستی، شاه و شاهزاده‌ستیزی است. تمایلات مشروطه‌خواهانه و

بیزاری از تاریخ شاهنشاهی چند هزارساله‌ای که پیامد اصلی‌اش استبداد و دیکتاتوری بوده است، در اشعار بدون سانسور بهار، به‌طور کامل به چشم می‌آید. اما این شعرها به‌دلیل مصالح سیاسی، در دیوان‌های چاپی مرسوم، یا حذف شده یا تغییر شکل پیدا کرده است. برای نمونه، بیت پایانی مثنوی «دیدار گرگ»، در تحریر نخست دیوان چنین است:

کسی عافیت را سزاوار شد که از شاه و شهزاده بیزار شد

(بهار، ۱۳۹۷: ۶۱۱)

این بیت اما در دیوان‌های چاپی مرسوم، بدین شکل تغییر یافته است:

کسی عافیت را سزاوار شد که از میر و سالار بیزار شد

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۱۲)

تغییر معنادر شاه و شهزاده به میر و سالار، نشان می‌دهد که دیوان‌های چاپی، بنا به مصالح سیاسی، تغییر داده شده است. نمونه‌ی دیگر، این بیت است که در چاپ هرمس چنین ضبط شده است:

گفتند دانایان مه، مه زاید از مه، که ز که از مردم به شاه به، وز کشور بد شاه بد

(بهار، ۱۳۹۷: ۶۹۲)

در دیوان‌های چاپی که صورت مصلحت‌اندیشانه‌ی اشعار بهار را ضبط کرده‌اند، این بیت چنین آمده است:

گفتند دانایان مه، مه زاید از مه، که ز که از مردم به کار به، وز کشور بد شاه بد

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۰۳)

دامنه‌ی تغییرات سیاسی در شعر بهار، به شاه و شهزاده منحصر نیست، بلکه در تحریر نخست دیوان او که از دستبرد و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی برکنار مانده است، انتقاد از خفقان سیاسی، حيله‌گری سیاسيون و حتی تقدیس کشتگان راه آزادی به چشم می‌خورد. متأسفانه بسیاری از این مضمون‌ها در چاپ‌های مرسوم و متداول دیوان بهار که تحت فشار شدید سیاسی منتشر شده، تغییر یافته است. در اینجا به سه نمونه‌ی دیگر اشاره می‌کنیم. نمونه‌ی نخست مربوط به جراید است که به تعبیر بهار زبانشان را بسته‌اند:

بسته جراید را زبان تا کس نداند رازشان چون شبروی کاندر نهران برپای درپیچد نمد
(بهار، ۱۳۹۷: ۶۹۲)

این بیت در دیوان‌های مرسوم، بدین صورت چاپ شده است:

بستند مردم را زبان تا کس نداند رازشان چون شبروی کاندر نهران برپای درپیچد نمد
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۰۳)

نمونه‌ی دوم به حيله‌گری‌ها و نامردمی‌های کسانی اشاره می‌کند که نام دیپلومات بر خود نهاده‌اند، اما کاری نمی‌کنند جز خیانت به کشور. یکی از شعرهای جالب در این باره، شعری است که در چاپ هرمس، عنوان «در ذم دیپلومات» دارد، اما در چاپ‌های مرسوم، عنوانش به کلی عوض شده است: «هوس شاعر». بیت آخر این شعر در چاپ‌های مرسوم چنین است:

مر مرا خوش‌تر که در این دیولاخ خواجه‌ی با ریو و رنگی بودمی
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۶۳)

صورت اولیه‌ی شعر که در چاپ هرمس آمده و از دستبرد و تغییرات مصلحتی برکنار مانده، چنین است:

مر مرا خوش‌تر که با چندین هنر دیپلمات هفت‌رنگی بودمی
(بهار، ۱۳۹۷: ۲۶۵)

نمونه‌ی سوم به کشتگان راه آزادی اختصاص دارد. در تحریرهای اولیه‌ی اشعار بهار که نطفه‌ی بسیاری از آنها در اوج مبارزات آزادی‌خواهانه بسته شده است، کسانی که در راه آزادی کشته می‌شوند، «شهیدان دموکرات» خوانده شده‌اند. چنان‌که در مرثیه‌ی شیخ محمد خیابانی گوید:

فرداست که ارواح شهیدان دموکرات گیرند گریبان نژاد الله باشی
(بهار، ۱۳۹۷: ۴۱۹)

اما در چاپ‌های مرسوم، این عبارت به گونه‌ای دست‌کاری شده است که تقدس کشته‌شدگان آزادی در آن مشهود نیست:

آوخ اگر ارواح شهیدان به قیامت گیرند گریبان نژاد الله باشی
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۳۸)

۴.۵. ایدئولوژی‌های اجتماعی

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، موجب روی‌کارآمدن لنین و بلشویک‌ها در روسیه شد. این انقلاب یکی از عوامل بسیار مهم و مؤثر در رشد آزادی‌های سیاسی و بقای استقلال ایران بود. حکومت شوروی که زاده‌ی انقلاب بود، همه‌ی معاهداتی را که بر اساس آن‌ها، دولت تزاری حیات ملی و آزادی و استقلال ایران را محدود کرده بود، از درجه‌ی اعتبار ساقط کرد. وضعیت به‌گونه‌ای شد که این انقلاب «در موقع خود نعمت عظمی و موهبت الهی برای ایران به حساب می‌آمد» (رک. آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۰۵-۲۰۶). روشن‌فکران ایرانی که اقدامات و بیانیه‌های لنین درباره‌ی کارگران و مستضعفان و همچنین، زیرساخت‌های عدالت‌خواهانه‌ی آن را می‌دیدند، به تدریج شیفته‌ی زندگی سوسیالیستی شدند. برخی شاعران بزرگ این دوره، مانند عارف، عشقی، فرخی و لاهوتی، به سوسیالیسم تصریح دارند و در شعر برخی دیگر مانند پروین اعتصامی و بهار نیز نوعی عدالت‌خواهی نزدیک به سوسیالیسم وجود دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۷).

گرایش به لنین، به‌عنوان نماد عدالت‌خواهی سوسیالیستی، در تحریرهای نخستین شعر بهار، به‌صورت صریح و واضح به چشم می‌خورد. بهار در یکی از غزل‌های خود، لنین را «پادشاه‌گداز و گدانواز» خوانده است، یعنی کسی که می‌تواند تفکر عدالت اجتماعی را در شکل مطلوبش گسترش دهد:

زدند نوبت اصلاح را به نام لنین که پادشاه‌گداز و گدانواز آمد
(بهار، ۱۳۹۷: ۴۹۷)

این بیت اما در چاپ‌های مرسوم دیوان بهار، از پایان غزل حذف شده است. در شعر دیگری نیز به دفاع از کارگران می‌پردازد و باز از لنین، قهرمان مبارزه با سرمایه‌داری، به بزرگی یاد می‌کند:

زخمی ز ازل در دل سرمایه درافتاد	وآن زخم به دوران لنین کارگر افتاد
پیمان‌کشا خسب که پیمان‌تهی گشت	سرمایه‌ورا خیز که سرمایه ورافتاد...
منعم، سپر انداز که تاج سر شاهان	زیر قدم کارگران پی‌سپر افتاد...

(همان، ۶۸۰)

این شعر پنج‌بیتی نیز به‌طور کامل از دیوان‌های مرسوم حذف شده است. حذف این ابیات، به هر دلیل یا به‌دست هرکس که انجام شده باشد، نشان می‌دهد که بهار در دوره‌ای از حیات خود، توجه ویژه‌ای به آموزه‌های لنین و سوسیالیسم داشته است؛ اما بعدها این موارد از اشعار او حذف شده یا دچار تغییر گردیده است. احتمال دارد این تغییرات به‌دلیل روی‌گردانی بهار از اندیشه‌های سوسیالیستی افراطی انجام گرفته باشد که بعدها به‌شکل استالینیستی نمود پیدا کرد. جالب است که حتی رنگ سرخ نیز که نماد انقلابیون روسی بود و بعدها به‌عنوان بیرق سوسیالیسم شناسانده شد، در شعر بهار نمودی آشکار دارد. متأسفانه برخی دیوان‌های چاپی، همین موارد را نیز تغییر داده‌اند. نمونه‌ای از تغییر شعر بهار را، در راستای سوسیالیسم‌زدایی، می‌توان در این ابیات از شعر شباهنگ دید:

آن سیه لحظه که از گرسنگی رخ اطفال وطن گردد زرد
سبز خطان و جوانان همگی بیرق فتح به کف بهر نبرد
(بهار، ۱۳۸۷: ۴۴۴)

عبارت «بیرق فتح» در ابتدای مصرع چهارم، در چاپ هرمس و توس «بیرق سرخ» است و شکی نیست که بهار می‌خواسته با مراعات نظیر رنگ‌های زرد و سبز و سرخ، اندیشه‌های دموکراتیک و انقلابی خود را نشان دهد (بهار، ۱۳۹۷: ۴۴۳؛ بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۲۸). چنان‌که در جای دیگری می‌گوید:

نخستین بار سازیم آفتابی علامت‌های سرخ انقلابی
که جمهوری بود حرف حسابی چو گشتی تو رئیس انتخابی
(بهار، ۱۳۹۷: ۴۲۹)

به احتمال زیاد، این ابیات به‌دلیل سیاست‌های بسیار سخت‌گیرانه‌ی حکومت پهلوی در برابر حزب توده و اتحادیه‌های کارگری، از دیوان بهار حذف شده است (برای سیاست‌های پهلوی در قبال حزب توده و اتحادیه‌های کارگری، رک. آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۷۳، ۳۴۶-۳۹۱). استفاده از نمادها و شخصیت‌های مذهبی، برای انتقاد از تیپ‌های اجتماعی را نیز باید از مقوله‌ی ایدئولوژی‌های اجتماعی دانست. جالب آنکه همین انتقادات نیز بعدها به دلایل

سیاسی و اجتماعی، در دیوان‌های چاپی بهار دچار تغییر شده است؛ برای مثال، در شعری که درباره‌ی عزاداری محرم سروده شده، بهار از نظمیه و مأموران آن انتقاد کرده است:

حضرت عباس اگر آید پی یک جرعه آب مشک او را در ته نظمیه وارون می‌کنند...
سندی شاهک بر سرتیپشان پیغمبر است هی نشسته لعن بر هارون و مأمون می‌کنند
(بهار، ۱۳۹۷: ۶۵۹-۶۶۰)

این ابیات اما در دیوان‌های چاپی، بدین شکل تغییر یافته است:

حضرت عباس اگر آید پی یک جرعه آب مشک او را در دم دروازه وارون می‌کنند...
سندی شاهک بر زهادشان پیغمبر است هی نشسته لعن بر هارون و مأمون می‌کنند
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۲۹-۳۳۰)

۶. نتیجه‌گیری

دیوان اشعار ملک‌الشعراى بهار که به‌همت محمود فرخ خراسانی، در طول شصت سال گردآوری شده است، تحریری اولیه و بدون سانسور از اشعار بهار ارائه می‌دهد. این دیوان به‌دلیل آنکه هرگز منتشر نشده و نزد فرخ بوده، از انواع دگرگونی‌ها و تغییرات مصون مانده است. مقابله و بررسی این دیوان با دیوان‌های مرسوم بهار که به دلایل گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دستخوش تغییر شده‌اند، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای متن‌شناسی اجتماعی شعر بهار باشد. تطور شعر و اندیشه‌ی بهار، مهم‌ترین دستاورد این واکاوی متن‌شناسانه خواهد بود. بررسی تغییرات ایدئولوژیک شعر بهار بر مبنای مقایسه و تحلیل دیوان گردآورده‌ی فرخ و دیوان‌های چاپی مرسوم او، نشان می‌دهد که اندیشه‌های مذهبی بهار به‌تدریج از حوزه‌ی تعصبات مذهبی، به‌سوی مفاهیمی مانند اتحاد اسلامی سوق یافته است. وطن‌پرستی و اندیشه‌های ملی‌گرایانه‌ی بهار نیز سبب شده است تا به‌تدریج، نوعی ستیز با قومیت‌های غیرایرانی در شعر او پدید آید. در مقابل نیز اندیشه‌ی اتحاد اقوام ایرانی تقویت شود. در حوزه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی نیز انتقادهای بهار به‌تدریج و بنا به مصالح گوناگون، در دیوان‌های چاپی او دچار حذف یا تغییر شده است. این تغییرات در راستای ستردن اندیشه‌های انتقادی بهار، در قلمروهای سیاسی و اجتماعی صورت گرفته است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*. ج ۲، تهران: زوار.
- انگلس، ف، ک. مارکس و گ. پلخانف. (۱۳۸۶). *لودویگ فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی*. گزیده و ترجمه پرویز بابایی، تهران: چشمه.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار ملک‌الشعرا*. ج ۱، به‌کوشش چهارزاد بهار، تهران: توس.
- _____ (۱۳۸۰). *دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار ملک‌الشعرا*. ج ۲، به‌کوشش چهارزاد بهار، تهران: توس.
- _____ (۱۳۹۰). *دیوان اشعار ملک‌الشعرا بهار*. تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۹۷). *دیوان ملک‌الشعرا بهار*. گردآورده‌ی سید محمود فرخ خراسانی، به‌کوشش مجتبی مجرد و سیدامیر منصوری، تهران: هرمس.
- پین، مایکل. (۱۳۸۲). *فرهنگ اندیشه‌ی انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته*. ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحوّل شعر معاصر ایران*. تهران: سخن.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۶۹). *نقد تکوینی*. ترجمه‌ی محمدتقی غیاثی، تهران: بزرگمهر.
- مک‌گن، جروم. (۱۳۹۴). *نقد متن‌پژوهی مدرن*. ترجمه‌ی سیما داد، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.